

نامه‌هایی از تهران

غلامحسین میرزا صالح

به انضمام

شرح حال رجال عصر پهلوی

نامه‌هایی از تهران

خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد

سفیر گیبر انگلستان در ایران

نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه

نشر نگاه معاصر

مهمترین و بزرگترین دستاورد او در این زمینه، نوشتن و چاپ کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است. این کتاب که در سال ۱۳۰۵ خورشیدی منتشر شد، یکی از مهم‌ترین آثار او است. در این کتاب، او به بررسی تاریخ ادبیات ایران از سده‌های گذشته تا زمان خود پرداخته است. او در این کتاب، به بررسی سبک‌های مختلف ادبی و به بیان سبک‌های مختلف ادبی پرداخته است. او در این کتاب، به بررسی سبک‌های مختلف ادبی و به بیان سبک‌های مختلف ادبی پرداخته است.

سراغاز

نخستین موضوعی که در این نامه‌ها مرا تحت تأثیر قرار داد - به جز نثر موجز و درخشان نویسنده آن - این بود که چقدر جذاب و خواندنی است. ریدر ویلیام بولارد در توصیف و جان بخشیدن به شخصیت‌های جالب بی‌شمار و همین‌طور حوادث، هیچ‌گاه از به کار بردن جملات طنزآمیز غافل نبوده است. این نامه‌ها به هیچ‌روی مکاتبات رسمی نبوده، بلکه نامه‌های مفصل خانوادگی است که او هرگاه فرصت می‌یافته در طول شش سال اقامتش در تهران زمان جنگ - در حالی که تمام وقت به عنوان رئیس هیئت نمایندگی در یک مقام حساس دیپلماتیک سرگرم انجام وظایف طاقت‌فرسای خود بوده - برای همسر و فرزندان‌ش که به میهنشان بازگشته بودند به قلم داده است. نوشتن نامه‌های شیوا، مانند نگارش مراسلات ارزنده دیپلماتیک، یک کار هنری است و ریدر ویلیام بولارد در هر دو زمینه مهارت داشت. بولارد مطالب زیادی برای نوشتن داشت. همان‌گونه که خودش می‌گوید، به هر جایی که او را می‌فرستادند شرایط موجود به گونه‌ای دچار تحول می‌گردید. توابع بیش از اندازه‌اش سبب می‌شد که او هیچ‌گاه به یک نتیجه قطعی و آشکار دست نیابد. به این معنی که، چون وزارت خارجه به خوبی از تواناییهای استثنایی وی مطلع بود، عمداً او را به جاهایی گسیل می‌داشت که امکان وقوع حوادثی مهم می‌رفت. اعزام بولارد به تهران در پاییز سرنوشت‌ساز سال ۱۹۳۹ دقیقاً به همین دلیل بود. ایران به خاطر مجموعه‌ای از علل گوناگون، دیر یا زود به یک کانون

بحران تبدیل می‌شد. بنابراین چقدر منطقی (و چقدر جای خوشبختی) بود که سر لانسلت آلیفنت^۱، جانشین قائم مقام وزیر خارجه، مردی با زیرکی و بصیرت استثنایی، کتباً به بولارد این منصب را پیشنهاد کند و او هم پس از بررسی جوانب امر آن را بپذیرد.

بولارد علاوه بر تصدی سلسله مأموریت‌هایی در نقاط گوناگون خاور نزدیک و میانه پیش از جنگ جهانی اول، پنج سال قبل از ورود به تهران، بنا به تقاضای خویش، چهار سال پُربار را در اتحاد شوروی گذرانید. آن‌گاه در حالی که هنوز مرکب عهدنامه مولوتف-ریبن تروپ^۲ خشک نشده بود، تردیدی وجود نداشت که تجربیات شخصی و دست اول او برای درک اهمیت فوق‌العاده ایران و تهدید بالقوه همسایه شمالی آن دیر یا زود مورد استفاده قرار خواهد گرفت. چیزی که سر لانسلت با همه زیرکی‌اش امکان وقوع آن را بعید می‌دانست این بود که ظرف دو سال صحنه کاملاً عوض شود و بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی به جای دشمنی بالقوه با یکدیگر متفق شوند و مشترکاً بخش‌های گسترده‌ای از خاک ایران را اشغال کنند. بعیدتر از آن این که باز هم دو سال بعد بولارد با یک یادداشت کوتاه و کاملاً غیر منتظره مقدمات ملاقات تاریخی سه‌گول جهان سیاست، یعنی چرچیل، استالین و روزولت، را در تهران فراهم آورد.

تهران در تمام مدت شش‌ساله که بولارد در آن به سر برد همواره پایگاه مهمی محسوب می‌شد. تا سال ۱۹۴۲ هنوز عبور احتمالی آلمان از معبر قفقاز و همچنین تحریکات آن کشور در مناطق عشایری، خطری بسیار جدی تلقی می‌شد. حتی زمانی که جنگ به پیروزی انجامیده بود، از سر گذراندن این خطر که روس‌ها ممکن است خوش‌نشین خود را در آذربایجان ایران طولانی‌تر کنند، ناممکن می‌نمود.

نامه‌های بولارد، اینک پس از پنجاه سال، نظریات خصوصی و غیر رسمی او درباره وقایع و شرح روزانه زندگی‌اش در مقام رئیس هیئت دیپلماتیک و

۱. Sir Lancelot Oliphant عضو ارشد وزارت امور خارجه در دوران دو جنگ بین‌المللی و کارشناس مسائل خاورمیانه و ایران. م.

۲. Molotov-Ribbentrop وزاری امور خارجه آلمان و اتحاد جماهیر شوروی سابق. پیمان عدم تعرض منسوب به آنان در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ به امضا رسید. م.

همچنین تمام همکاران و ملازمانش، چه انگلیسی و چه غیر انگلیسی، را عیناً مانند مسائل سیاسی در اختیار ما می‌گذارد. او آدم‌شناس خوبی بود و در نظر هر کسی که چون من مدت کوتاهی در تهران زمان جنگ اقامت داشت، اظهارات تند و تیز او در باب مأموران و میهمانان مختلفی که گله‌گله سرش خراب می‌شدند، نمی‌تواند چیز زیاد دلنشینی نباشد.

نامه‌های بولارد به جز این که نشان می‌دهد او یک ناظر زیرک صحنه سیاسی بوده است، حاکی از ذهن درخشان و انصاف و دوراندیشی او درباره موضوعات پیچیده روز نیز هست. این نامه‌ها روشنگر انسانی استثنایی با رفتاری شایسته و سرشار از خوش طبعی است. این که مقامات محق بودند اداره کنسولی شرق را، با آن همه سوابق، در تشکیلات فراگیر امور برون‌مرزی ادغام کنند یا نه، جای بحث است، ولی تردید نیست سازمانی که توانست خادمانی در حد بولارد تربیت نماید این تغییر و تحول را تجویز کرده بود.

در پایان این یادداشت خصوصی باید بگویم من همیشه به خاطر فرصتی که سر ریدر بولارد و ژنرال (فیلدمارشال بعدی) ویلسون^۱ برای ربودن یک ژنرال ایرانی^۲ - کسی که در خفا سرنوشتش را به دست آلمانی‌ها سپرده بود - به من دادند، سپاسگزار خواهم بود. آنان هنگامی که مرا توجیه می‌کردند هر دو به طور ضمنی به من فهماندند که تحت هر شرایطی نمی‌بایست ایجاد دردسر کنم. من شخصاً نگران بودم که اگر ژنرال بکوشد من را با تیر بزند آیا لزوماً مجاز هستم که پیشدستی کرده و به سویس شلیک کنم. آنان هر دو منظور مرا می‌فهمیدند، اما نمی‌توانستند جواب روشنی از وزارت خارجه بگیرند، هر چند من شخصاً هیچ

۱. Field-Marshal Sir Henry Maitand (Lord) Wilson (۱۸۸۱-۱۹۶۴) فرمانده ارتش نهم و نیروهای مشترک در سوریه در سال ۱۹۴۰. فرمانده نیروی زمینی در ایران و عراق از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳. فرمانده نیروی زمینی در خاورمیانه از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۴. م.

۲. مقصود سرتیپ فضل‌الله زاهدی است. شولتس هولتوس در خاطرات خود می‌نویسد: «سرتیپ زاهدی، فرمانده لشکر اصفهان، به ما یقین داد که اگر دولت آلمان او را تأیید و حمایت کند حاضر است با نیروهای تحت فرمان خود دست به یک قیام ملی بزند و این برای رایش سوم پیروزی عظیمی است... مدتی بعد ناصرخان قشقایی به من اطلاع داد که ژنرال ویلسون به مقرر فرماندهی زاهدی در اصفهان رفته و پس از گفتگوی طولانی با زاهدی با وی از مقرر فرماندهی خارج شده و از آن زمان کسی از سرتیپ زاهدی خبری ندارد.»

درواقع زاهدی توسط فیتسروی مکین، مأمور سرویس اطلاعات نظامی انگلیس، دستگیر و به فلسطین تبعید شده بود. م.